



شما در مقطعی فرمانده دانشگاه امام علی(ع) بودید و پیش از شما هم شهید موسوی عهده‌دار این مسئولیت بودند؛ انتقال تجارب و یا تجربه خاص و ویژگی‌ای از طرف ایشان به شما به صورت مستقیم و یا خصوصی صورت گرفته بود؟

بعد از انجام سه روز مأموریت کاری و پیگیری‌های اداری در تهران، عازم یگان خدمتی‌ام یعنی لشکر ۷۷ خراسان بودم که به‌صورت غیرمترقبه و ناگهانی و درحالی‌که در فرودگاه مهرآباد قصد سوارشدن به هواپیما را داشتم، تلفن همراهم زنگ خورد. پشت خط سرهنگ قادی رئیس دفتر فرمانده نیرو بود، ایشان اطلاع داد که هر چه سریع‌تر به ستاد نازجا برگردم و با فرمانده نیرو دیدار داشته باشم. بلافاصله فرودگاه را ترک و به سمت لوپزان حرکت کردم. در دیداری که با امیر سرتیپ محمدی‌فر فرمانده محترم نیرو داشتم خیلی مختصر و کوتاه فرمودند که تو را برای فرماندهی دانشگاه افسری انتخاب کرده‌ام! ادماش که فردا باید معرفی بشوی. خیلی غافلگیر شدم و نمی‌دانستم خوشحال باشم یا ناراحت. از یک‌طرف هم‌جواری با آستان مقدس حضرت رضاع) توفیقی بود که با دنیا و مافیها قابل مقایسه نبود و از سویی دیگر خدمت در دانشگاه افسری که قلب تپنده نیروی زمینی موهبتی بود که نصیب هر فرماندای نمی‌شود. این ذهنیت و بسا گفتن کلمه اطاعت می‌کنم دفتر فرمانده نیرو را ترک کردم و روز بعد در جمع کارکنان و اساتید معرفی شدم. معرفی من در زمانی صورت پذیرفت که بنا بود در کمتر از یک ماه دیگر مراسم فارغ‌التحصیلی با تشریف‌افشای مقام معظم رهبری و فرماندهی کل اقواره) انجام شود و من در این رابطه به جهت مختلفی استرس و نگرانی‌های زیادی داشتم، از یک‌طرف هنوز مسئولیت لشکر ۷۷ را بر عهده داشتم و فرماندهی برای لشکر تعیین نشده بود، از سوی دیگر خانواده‌ام در مشهد بودند و باید آن‌ها را به تهران که هنوز جایی برای سکنی نداشتند جابه‌جا می‌کردم ضمن اینکه خودم نمی‌توانستم در جمع کردن وسایل و جابه‌جایی به تهران در کنارشان باشم و مهم‌تر از همه نداشتن وقت کافی برای مراسم سنگین و پراهمیتی بود که در پیش روی ما قرار داشت. مراسمی که کوچک‌ترین کاستی یا نقصانی حتی در جزئیات آن موجب صدمه و لطمه به اعتبار و آبروی نیروی زمینی و ارتش می‌شد. مدت بیست‌وچند روز تا موعد مراسم باقی‌مانده بود و من به جهت اغتنام فرصت و استفاده از دقایق و لحظه‌ها، به‌صورت شبانه‌روزی در دانشگاه بودم و به جزئیات کار نظارت داشتم. از آمادگی دانشجویان رژه روندند و ترفیع بگیرم تا نصب چند ده هزار متر دارست‌های تأمینی، برنهای تصاویر شهدا، آماده کردن سیستم‌های صوتی، جایگاه رهبری(ره) و فرماندهان رده بالا، رزمایش میانی و سرود، کارگاه‌های کوهستان و اعتمادبه‌نفس، محل استقرار مهمانان خارجی، داخلی و خانواده‌دها و هزاران نکته دیگر. از همه فواید آن که وقتی به یادش می‌افتم تمام بدنم عرق می‌کرد، گزارش رسمی‌ای بود که در ابتدای مراسم می‌بایست

حضورت می‌توانست در جمع کردن وسایل و جابه‌جایی به تهران در کنارشان باشم و مهم‌تر از همه نداشتن وقت کافی برای مراسم سنگین و پراهمیتی بود که در پیش روی ما قرار داشت. مراسمی که کوچک‌ترین کاستی یا نقصانی حتی در جزئیات آن موجب صدمه و لطمه به اعتبار و آبروی نیروی زمینی و ارتش می‌شد. مدت بیست‌وچند روز تا موعد مراسم باقی‌مانده بود و من به جهت اغتنام فرصت و استفاده از دقایق و لحظه‌ها، به‌صورت شبانه‌روزی در دانشگاه بودم و به جزئیات کار نظارت داشتم. از آمادگی دانشجویان رژه روندند و ترفیع بگیرم تا نصب چند ده هزار متر دارست‌های تأمینی، برنهای تصاویر شهدا، آماده کردن سیستم‌های صوتی، جایگاه رهبری(ره) و فرماندهان رده بالا، رزمایش میانی و سرود، کارگاه‌های کوهستان و اعتمادبه‌نفس، محل استقرار مهمانان خارجی، داخلی و خانواده‌دها و هزاران نکته دیگر. از همه فواید آن که وقتی به یادش می‌افتم تمام بدنم عرق می‌کرد، گزارش رسمی‌ای بود که در ابتدای مراسم می‌بایست



محضر فرماندهی معظم کل قوا امام خامنه‌ای شهید(ره) ارائه می‌دادم. من یک افسر عملیاتی و با رسته پیاده بودم و در میدان جنگ و تمرین‌های رزمی و رزمایش و عمدتاً روی خاک مقدس بیابان‌های سرزمینم شکل‌گرفته و بزرگ‌شده بودم، لکن امروز و در این میان، به‌جای تفنگ ژ ۳ و پی ۷، باید دشمنیر تشریفاتی به دست می‌گرفتم و با لباس واکسیل دار، خیلی مرتب و اطو کشیده، نه بسرای یک فرمانده معمولی بلکه باید برای رهبری نظام(ره) در هر مرحله گزارش می‌دادم. یک مرحله به‌عنوان افسر میدان و بار دیگر به‌عنوان فرمانده دانشگاه افسری. در این مسیر پرفراز‌ونشیب بعداز توسل به حضرت سلطان‌الایحسین الرضاع)، آنچه آرامش زیادی به من داد، حضور ملاوم امیر شهید موسوی در دانشگاه بود.

فرمانده محترم و مقتدری که پیش از من، چهار نکتہ دیگری که لازم می‌دادم درخصوص تدین و اعتقادات عمیق دینی این شهید عزیز و بزرگوار بازگو کنم این است که آن شهید در هر جایگاه و موقعیتی که بود چه جنگ و چه صلح، هر هنرکی فرماندهی را با و‌قت اذان تنظیم می‌کردند. طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که فعالیت‌های اداری و کاری و بازدیدها لطمه‌ای به نماز اول وقت نزنذ. در آخرین جلسه‌ای که همراه با فرماندهان نیرو در ستاد ارتش در محضرشان بودیم، موضوعی مهمی را یکی از فرماندهان نیرو مطرح کرد و چون آن موضوع در دستور کار جلسه نبود مباحث قدری طولانی شده و به درازا کشید و به ازان ظہر برخورد کرده‌لکن همکاران طوری که توانستند نظر مبارک فرمانده را در فراموش کرده کند، طوری که معظم‌له قبل از سوارشدن به خودرو به دست چپ مبارکشان و رو به من به‌عنوان سرباز ناچیزشان، سلام نظامی دادند و با لبخند و به شیوه فرماندهان فرمودند: خیلی خوب. جمله‌ای که هنوز حلاوت و شیرینی آن را احساس می‌کنم. جمله‌ای که مدال افتخاری بر سینه من نشاند. مدال افتخاری که اعتقاد دارم بخش زیادی از اکتساب آن م‌رھون نکات ارزشمندی بود که همکار و برادر شهیدام امیر سپهبد موسوی آن‌ها را به من ارزانی داشتند.

(نام دارد)

همان روز اول جنگ ۴۰روزه و تقریباً همزمان با شهادت رهبر انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. شناخت دقیق ابعاد شخصیتی و اعتقادی و اخلاقی و بالخصوص شخصیت فرماندهی و نظامی چنین شخصیت‌هایی را باید از افراد نزدیک و هم‌زمان و دوستان ایشان جست‌وجو کرد که به آنحاء مختلف و در کوران وقایع و اتفاقات و جنگها در کنار هم بوده‌اند. امیر، سر تیپ احمد رضا پوردستان رئیس مرکز راهبردی آجا یکی از این اشخاص است. در ایامی که به نام ایام مذاکرات اسلام آباد مشهور شد و تفاهتنامه‌هایی نیز به ظاهر منعقد گردیده با هم در دفتر ایشان به گفت‌وگو نشستیم تا ضمن شناخت ماهیت جنگ امروز و اصالت فرماندهی در آن در قالب تاریخ شفاهی به شرحی که در ادامه می‌آید به شناخت دقیق تری از «شهید شهید عبدالرحیم موسوی» برای بازگویی و ماندگاری تاریخ برسیم.

و همچنین بهره‌مندی از روحیه مذهبی و انقلابی، با بسیاری از روحانیون در خط امام خمینی(ره) و فرماندهان انقلابی ارتش خصوصاً شهیدان ناجو و صیاد شیرازی خروشر نشدند. این مؤالست و مجالست سبب شده بود که افق دیدی بسیار فراتر از یک دانشجوی معمولی دانشگاه افسری داشته باشند. به همین سبب هم در جایگاه ارشد دانشجویان در مدت تحصیل و هم در جایگاه فرماندهی گروهان و گردان و بالاتر در یگان‌های مختلف، با توسل و تمسک به این علم و آگاهی، تلاش می‌کردند دانشجویان و افسرانی در تراز نظام اسلامی



بررسی ابعاد شخصیتی شهید عبدالرحیم موسوی در گفت‌وگو با امیر پوردستان

فرمانده معلم

علمی و پشتوانه‌ای برای آینده ارتش بود و همیشه تغییر زیادی ذخیره‌های امید را برای دانشجویان این دانشگاه به کار می‌بردند. این نگاه رهبر شهید(ره) و مطالعه ارزیابی افسران دانشگاه توسط معظم‌له سبب شد که امیر شهیدموسوی خیلی زود توسط رهبری شهید(ره) شناخته‌شده و به‌عنوان یکی از نفرت‌شخاص و برجسته روی ایشان برای آینده ارتش سرمایه‌گذاری شود. طی سلسله‌مراتب شغلی از فرماندهی گروهان دانشجویی تا فرماندهی کل ارتش و ریاست ستاد کل نیروهای مسلح، ناشی از همین اعتماد واطمینان رهبری به ایشان می‌باشد. دل‌پسنگی و علاقه‌مندی و تلق خاطر امیر شهیدسیدعبدالرحیم موسوی به رهبر شهید(ره) و مؤالست و مجالست با ایشان به حدی بود که تاب جثاتی و فرای را غیرممکن کرده بود طوری که حاضر نبودند لحظه‌ای را بدون حضور رهبری(ره) زنده باشند. این پرواز و همراهی به ملوکوت در کنار رهبر شهید(ره) بدون شک نتیجه مجاهدت مؤمنانه دعای خالصانه و گریه‌های در خلوت آن امیر سربلند و ولایت‌مدار است.

از پنج سعادت که خدایاد به حافظ هن عزیزش داد، سبب شد که مخاطبین پرشمار ایشان به صدق گفتار و رفتار و کردارشان ایمان بیاورند و تارش کنند صادقانه و فداکارانه مثل الگویشان در این مسیر پرخطر انجام‌وظیفه کنند. این انتخاب به نظر تأویل و تفسیر این کلام نورانی است برآن بود که می‌فرماید «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدواالله علیه» صداقت و وفاداری در عهدی که باخدا بسته بودند را به‌وضوح نشان می‌داد.بعد از حضور در لشکر ۲۸ کردستان و فرماندهی مقتدرانه حضور در توپخانه و همزمان انجام فعالیت‌های متنوعی که علاوهبر شغل سازمانی از یک افسر انقلابی انتظار می‌رفت، خیلی زود در لشکر شناخته‌شده و همگان با دیده تحسین و احترام به ایشان نگاه می‌کردند. بارها دیده می‌شد که فرمانده توپخانه و فرمانده لشکر در بعضی از موارد ایشان را به جلسات خود دعوت و نظرخواهی می‌کردند. این جایگاه ویژه سبب شد که ستاد نیروی زمینی برای تربیت دانشجویان دانشگاه افسری ایشان را انتخاب و علی‌رغم یک‌قلبی‌شان که علاقه‌مند به حضور در یگان‌های عملیاتی بودند به دانشگاه افسری منتقل گردیدند.

حضور در دانشگاه افسری برای امیر شهید موسوی فرصت مغتنمی بود که همانند خدمت در یگان عملیات و این بار باظرافت و هنرمندی مبتکرانه، افکار و تفکرات خدیدی و تحولی خود را برای تربیت دانشجویان که آیندسازان ارتش بودند پیاده‌سازی کنند. در این مسیر پرفراز‌ونشیب، برای ایشان استراحت و تفریح و مرخصی معنایی نداشت، آنچه مهم بود کار بود و کار، لذا برای انجام وظیفه وقت زیادی می‌گذاشتند. این شیوه انجام وظیفه مؤمنانه و انگیزار سبب شد که بتوانند اعتماد مجموعه کارکنان را جلب و به همین سبب جمعیت افتخامندان دانشجویی در اطراف ایشان گسترده‌تر و مراجعات به ایشان برای سوال، درد دل یا مشاوره بیشتر و بیشتر شد.

تعامل ایشان با سایر نیروهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران تا توجه به تازه تاسیس بودن این نهاد انقلابی در آن زمان، و تأکیدات رهبری بر تقویت سپاه چگونه بود؟

در ایام ابتدای انقلاب و باوجود گروه‌های معاند و

جنگ ۱۲روزه منجر به شهادت تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان ایران عزیزشان شد و در پی آن با تدابیر

رهبر شهید انقلاب اسلامی فرماندهان جدید در کمتر از چند ساعت جایگزین شدند تا امورات جنگ و فرماندهی به رغم برنامه‌ریزی و محاسبات رژیمن صهیونیستی، آمریکا و جبهه غرب و ارتجاع عرب از هم فرو نیاشد تا به آنجایی‌که ادامه جنگ با فرماندهی و تدابیر جنگی جدیدی که به کار گرفته شد برای دشمن غیر ممکن و پر هزینه شد.

در پی این اتفاق در همان روز اول جنگ و پس از شهادت رئیس ستاد کل نیروهای مسلح شهیدباقری، شهید عبدالرحیم موسوی فرمانده اسبق ارتش جمهوری اسلامی ایران در مسند رئیس ستاد کل نیروهای مسلح نشست و عنان فرماندهی و اتخاذ تدابیر جنگی برای مراحل جنگ در پیش گرفت که نتایج در خشان و پیروزی بخش همین فرماندهی کوتاه مدت در مستند رئیس ستاد کل نیروهای مسلح را در جنگ چهل روزه دیدیم؛ اما ایشان هم در

الان که شما به گذشته نگاه می‌کنید بر داشت شما از این انتخاب ایشان چیست؟

من برای تقرب به ذهن و اهمیت و ارزش این انتخاب، به یک قطعه تاریخی باید اشاره کنم. عمده من برای تقرب به ذهن و اهمیت و ارزش این انتخاب، به یک قطعه تاریخی باید اشاره کنم. عمده جوانان ما گروهک تروریستی داعش و جنایات وحشیانه او و سربرنده‌های متعدد این گروهک خبیث را به‌خاطر داند و می‌داندت که در روزهای ابتدایی ظهور نامبارکش در سوریه و عراق، چه ترس و وحشتی را در دل همه انداخته بود به‌گونه‌ای که حتی ارتش این کشورها حاضر به مقابله با آن نبودند. شمال غرب کشور و خصوصاً کردستان قهرمان، که ضدانقلاب در آن نفوذ کرده بود،

با توجه به سوابق فرماندهی و حضور شما در جبهه‌های دوران دفاع مقدس هشت ساله سوابق آشنایی شما با شهید سپهبد موسوی به چه زمان بازمی‌گردد؟

سابقه آشنایی من با فرمانده مؤمن و عزیزمان امیر شهید سپهبد سید عبدالرحیم موسوی، به سال ۱۳۵۹ در حین دوره دانشجویی سه ساله دانشگاه افسری امام علی(ع) که آن موقع دانشگاه افسری نامیده می‌شد برمی‌گردد. آن شهید و الاقمام استخدای سال ۱۳۵۸ و جزو اولین دوره دانشجویان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بودند و ما استخدای سال ۱۳۵۹ و دومین دوره بودیم.

امیر شهید موسوی از همان دوره دانشجویی به خاطر شخصیت ممتازشان که انسانی پرتحرک، بورنگار، ورزشکار، شوخ‌طبع، علمی و درعین‌حال یک جوان متدین و انقلابی بودند، خیلی زود توسط دیگران شناخته می‌شدند و من از همان ماه‌های اولیه دوره دانشجویی و ابتدا در زمین چمن دانشگاه افسری و در اولین مسابقه فوتبالی که بین گردان ما که فتح نام داشت با تیم گردان ایشان که ۲۲بهمن نامیده می‌شد، آشنا و به‌نوعی مانوس گردیدم و این رفافت و همراهی با هر بار مسابقه فوتبالی یا دیدار در محوطه دانشگاه و یا در نمازهای جماعت بیشتر و بیشتر می‌شد.

فرهنگ‌سازمانی غالب در دانشگاه افسری در آن روزها به بقایمانده از دوران قبل از انقلاب بود و عمدتاً در دانشجویان استخدای قبل از انقلاب دیده می‌شد، بدین‌صورت بود که بیشتر دانشجویان سال‌های بالاتر، علاقه‌مند بودند که به نام وزیدگی و ارتقای آمادگی جسمانی، دانشجویان سال‌های پایین‌تر از خود را مانور کنند، به‌عنوان مثال دور سخنمان‌ها بداندند یا به انام ورزش‌هایی سخت مثل کلاگزپر، شای سوندی و یا بارفیکس‌های متعدد مجبور کنند و بدتر از این‌ها زمانی



امیر بزرگوار، ضمن عرض سلام و تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید؛ در صورت امکان به عنوان مدخل بحث از اصالت و وجوه واژه فرمانده در دین اسلام بفرمایید؟

با سلام و خیر مقدم به شما و مخاطبینتان. حضرت ابراهیم(ع) که یکی از پیامبران اولوالعزم هستند، گفت‌وگو و تجاوبی با خداوند دارند که اتفاقاً این تجوا در قرآن آیه ۳۶ سوره ابراهیم آمده است: «سروردگرا! آن آیت‌ها بسیار ای مردم را گمراه کردند، پس هر کسی از من که بکتاپرست و حق گزایم! پیروی کند، یقیناً از من است، و هر کس از من نافرمانی کند آشایسته شدنش برای آموزش و رحمت بسته به عنایت توست! زیرا تو بسیار آمرزنده و مهربانی!»

توجه کنیم، حضرت ابراهیم(ع) به خاطر نافرمانی بخشی از مردم امتش، دارند به خداوند گله می‌کنند، اما درعین‌حال دلشان برای آن‌ها می‌سوزد و نمی‌خواهند که خداوند بر آن‌ها خشم بگیرد و آن‌ها را از خود براند و عذاب کند. این نگاه پدرانه، نگاهی درست و رشد دهنده است که یک مدیر و مسئول و فرمانده باید نسبت به زیردستانش داشته باشد.

نکته دیگری را عرض کنم، وقتی‌که اسدالله الغالب امیرالمؤمنین علی(ع)، مالک اشتر را به زمامداری مصر منصوب می‌فرمایند، امرنامه‌ای را تنظیم و به او می‌دهند تا بر اساس آن مالک بتواند امارت و حکمرانی کند. (متن نامه ۵۳ نهج‌البلاغه همان امرنامه است). حضرت در این امرنامه به طبقات مختلف اجتماع و راه‌های تعامل و رفتار حکمران با آن طبقات اجتماعی اشاره می‌کنند و در پایان به چند نکته مهم اشاره دارند که یکی از آن نکات که شاهد عرض من است را ذکر می‌کنم.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ای مالک قلبت را کانون محبت زیردستانت قرار ده و قلب تو باید برای آن‌ها بتبتد، محبتت را شامل حالشان کن و لطف‌ت را از آن‌ها دریغ مکن. نباشد روزی را ببینم که تو مثل درنده‌ای بشوی که یک‌گوشه‌ای کمین می‌کند تا آن‌ها (زیردستان) را به خاطر غفلت و نافرمانی و یا خطایی که مرتکب شده‌اند، شکار می‌کند و مثل یک غنیمت می‌خورد و نابودشان می‌کند.» از این جملات و کلمات پرمغز و هدایتگر که در فرهنگ ملی و دینی ما کم هم نیستند، این معنا مستفاد می‌شود که نگاه فرمانده و مدیر و مسئول در نظام اسلامی باید چنین نگاهی باشد، نگاهی پدرانه، نگاهی دلسوزانه و تربیتی و در یک‌کلام نگاه معلمی.

در نظام دینی اسلام زیرساخت مدیریت، اخلاق است و هدف اصلی و غالی مدیر و فرمانده، رشد و تعالی و بالا بردن افراد زیرمجموعه است. قرآن کریم در همین ارتباط در آیه ۲سوره قلم و در وصف رسول مکرّم اسلام(ص) می‌فرماید: (لَکَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیْمٍ) از بین همه صفات و ویژگی‌های برجسته پیامبر (ص)، از شجاعت، کرامت، شبزنده‌داری و تهجد، سخاوت، اتفاق و بخشش، یتیم‌نوازی، رحم و شفقت، به‌طورخاص به



اخلاق نیکوی ایشان اشاره می‌شود. این معنا برای ما درس بزرگی دارد و آن این است که یک مدیر و فرمانده قبل از هر ویژگی و خصلت پسندیده‌ای، باید اخلاق نیکو داشته باشد. متصف بودن یک فرمانده یا مسئول به اخلاق نیکو بر پاک فراوانی دارد که به نظر من اصلی‌ترین آن این است که مدیر می‌تواند به‌واسطه آن افراد را در کنار هم جمع کند.

تغییر زیبایی در کلام امیرالمؤمنین(ع) است که می‌فرماید، مدیر مثل خنک تسبیح است و این توانایی را دارد که همه میوه‌ها را در کنار هم جمع کند و اگر روزی مدیر نباشند، میوه‌ها پراکنده می‌شوند طوری که با هیچ عاملی نمی‌توان آن‌ها را دورهم جمع کرد. برابر این فوق‌الذکر عامل اصلی که موجب این تجمع و در کنارهم بودن است اخلاق می‌باشد. اخلاق نیکو اکسیری است که مدیران و فرماندهان موفق از آن بهره‌مند هستند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز رشد و تثبیت ارزش‌های دین در همه زمینه‌ها به‌ویژه در عرصه‌های مدیریتی و خصوصاً در مجموعه‌های نیروهای مسلح، مشاهده می‌کنیم که با هدایت‌ها و تدابیر حکیمانه حضرت امام خمینی(ره) و پس از ایشان امام خامنه‌ای شهید(ره) شیوه مدیریت و فرماندهی نوینی مبتنی بر آیات و روایات و سیره انیم معصومین(ع) تعریف و تبیین شده و در بین نیروهای مسلح ترویج می‌گردد. حاصل این نوع مدیریت دینی ترویج‌شده، که در ذیل مکتب امامین انقلاب صورت می‌پذیرفت، تربیت نسلی از فرماندهان و مدیران بود که نوع رفتار و عملکردشان، خطرات مردان و زنان تاریخ‌ساز صدر اسلام را زنده می‌کرد، نمونه‌های بلند و فاخری را می‌توان از این سبک مدیریتی به‌ویژه در سال‌های دفاع مقدس مشاهده کرد. فرماندهانی که با حاکمیت بر قلب و روح کارکنان توانستند هم‌ظرفیت‌های انسانی زیرمجموعه‌شان را احیا کنند و هم موفق شدند که پیروزی‌های بزرگی را درصحنه‌های مختلف رقم بزنند.

جمله زیبایی را شهید والاقتام سپهبد حاج قاسم سلیمانی دارند، ایشان می‌فرمایند، «فرماندهی در دفاع مقدس باید یود نه برو» یعنی فرمانده قبل از سربازانش و جلوتر از آن‌ها در عرصه‌های خطر حرکت می‌کرد و